

دیدگاه حزب‌گرایی سیاسی در جهان رنگ می‌بازد

عضویت در احزاب سیاسی در کل جهان رو به کاهش است. این برای دولت‌ها خبر بدی است اما لزوماً برای دموکراسی خبر بدی نیست.



عضویت در احزاب سیاسی در کل جهان رو به کاهش است. این برای دولت‌ها خبر بدی است اما لزوماً برای دموکراسی خبر بدی نیست.

باراک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا 6 سال پیش در سخنرانی‌ای که به مشهورشدنش کمک کرد، در کنوانسیون ملی حزب دمکرات گفت: در ایالات آبی مردم یک جور فکر می‌کنند و در ایالات قرمز جور دیگر. منظور او که می‌خواست خودش را چهره‌ای فراحزبی و نوعی متحدکننده احزاب و مردم جا بزند، به نوعی تقبیح خط و خطوط حزبی در آمریکا بود. اکنون اما 6 سال بعد از آن روزها کسی دیگر چنین چهره‌ای را از اوباما قبول نمی‌کند.

البته ناکامی اوباما در عبور از خطوط حزبی به معنای آن نیست که در این راه تلاشی نکرده‌است. در آمریکا، اروپا و نقاط دیگر جهان دوران وابستگی شدید به احزاب سیاسی سرآمده‌است. سیاستمداران موفق اکنون دیگر به جای تشدید وابستگی‌های حزبی به دنبال شکستن این وابستگی‌ها هستند. آمریکا که زمانی کشور 50-50 (به معنای نیمی دمکرات و نیمی جمهوریخواه) بود، اکنون تقریباً 30-30-30 ملتی است.

ماه گذشته نتایج نظرسنجی مؤسسه Pew نشان داد که مستقل‌ها و کسانی که به هیچ کدام از احزاب سیاسی آمریکا وابسته نیستند 37 درصد از جمعیت پرسش‌شونده را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تعداد آنها از طرفداران احزاب دمکرات و جمهوریخواه بیشتر شده‌است. این گروه اکنون به دنبال بازکردن جای خود در عرصه سیاست و به‌ویژه در کنگره هستند.

در نقاط دیگر جهان هم شاهد هستیم که احزاب سوم یا مستقل‌ها عملکرد بهتری دارند. در انتخابات اخیر آلمان حزب سبزها که زمانی یک حزب حاشیه‌ای بود جلوتر از سوسیال‌دمکرات‌ها که گروه کهنه‌کار سیاست آلمان هستند قرار گرفت. در انتخابات سراسری سال 1951 انگلیس 97 درصد از رای‌دهندگان یا به حزب کارگر رأی دادند یا محافظه‌کار اما در انتخابات اخیر که ماه مه امسال برگزار شد، فقط 65 درصد به یکی از این دو حزب رأی دادند و بقیه، گروه‌های دیگر را انتخاب کردند. تعلق خاطر به حزب‌گرایی در 13 کشور اروپایی دیگر هم رو به کاهش است.

این وضعیت البته دلیل دارد؛ در بسیاری از دموکراسی‌های صنعتی، رای‌دهندگان طبقه کارگر براساس منافع خود احزاب چپ را انتخاب می‌کردند، رای‌دهندگان دیگر هم از ترس قدرت نیروی کارگر سازمان‌یافته، به طرف مقابل رأی می‌دادند اما در شرایطی که اکثر مردم خود را طبقه متوسط می‌دانند، چنین تقسیم‌بندی قبیله‌ای نیز دیگر از بین می‌رود. در کشورهایی که شکاف ایدئولوژیک میان احزاب کم شده، عنوان این احزاب دیگر کارکرد مفید قبلی را برای رای‌دهندگان ناآگاه ندارد.

در چنین شرایطی رای‌دهندگان که به مصرف‌کننده بودن عادت کرده‌اند و براساس همین عنوان هم انتخاب می‌کنند، به جای توجه به جهان‌بینی و ایدئولوژی براساس سیاست‌ها رأی می‌دهند و انتخاب می‌کنند. گروه‌ها دیگر فقط به یک ایده و یک موضوع بسنده نمی‌کنند. احزاب سیاسی درباره دلایل افول تحزب اختلاف نظر دارند.

نکته جنجالی دیگر اکنون تأثیرات این شرایط جدید است. افول تحزب می‌تواند به معنی ظهور رای‌دهندگان تحصیل‌کرده‌تر و از بین رفتن قبیله‌گرایی در جهان باشد. اما تحقیقی که پروفسور پال‌ویتلی از دانشگاه اسکس انگلیس روی 36 کشور جهان در این زمینه انجام داده نشان می‌دهد که رابطه نیرومندی میان تحزب سیاسی و حکومت و اداره عمومی خوب وجود دارد. این تحقیق نشان می‌دهد وقتی تحزب مثلاً 10 درصد در یک کشور بیشتر می‌شود، امتیاز آن کشور در زمینه اداره عمومی یک امتیاز بالا می‌رود.

سنجش کشورها در زمینه اداره خوب براساس گزارش بانک جهانی انجام می‌شود که یک شاخص 5 موردی در این زمینه دارد. داشتن پایگاه نیرومند حزبی به سیاستمداران کمک می‌کند تا اصلاحات نامحبوب اما لازم را پیش ببرند اما وقتی پایگاه حزبی نیرومندی وجود نداشته‌باشد طرفداران با سخت‌شدن شرایط کاهش می‌یابند.

توجه به انتخاب مصرف‌کننده ممکن است مسئولیت را کاهش دهد. همچنین تحزب کمتر ممکن است به معنای آسیب‌پذیری سیاسی بیشتر هم باشد. انتخابات اخیر در 5 کشور مهم جهان که نظام پارلمانی و رأی اکثریت دارند یعنی استرالیا، انگلیس، کانادا، هند و نیوزیلند به تشکیل پارلمان‌های معلق منجر شده‌است. در 4 کشور از این کشورها دولت ائتلافی تشکیل شده‌است.

تلاش احزاب برای تغییر این مسیر چندان موفق نبوده‌است. ویلیام هیگ، وزیرخارجه کنونی انگلیس یک دهه پیش رهبر حزب محافظه‌کار این کشور بود و در آن زمان ادعا کرد که می‌خواهد اعضای این حزب را به یک میلیون نفر برساند. اکنون اما اعضای این حزب کمتر از 200 هزار نفر هستند. راه حل بهتر ممکن است این باشد که به اعضای درون حزب قدرت واقعی داده‌شود.

موریس دوورژر، استاد دانشگاه در فرانسه در تحقیقی میان احزاب کادری و توده‌ای تفکیک قائل شده‌است. در احزاب کادری قدرت در رأس قرار دارد و در احزاب توده‌ای این طبقه عادی و مردم هستند که درباره سیاست‌ها تصمیم می‌گیرند. اکثر احزاب سیاسی در غرب

ترجیح می‌دهند نفوذ و قدرت را به افرادی خارج از حزب که به آن کمک مالی می‌کنند واگذار کنند نه به اعضای درونی خود که وقتشان را در اختیار حزب می‌گذارند.

البته افول تحزب باعث بعضی نوآوری‌ها هم شده‌است. برخی آمریکایی‌ها از ایده انتخابات اولیه 2 نفر در رأس حمایت می‌کنند. در این ایده هر رای‌دهنده‌ای می‌تواند میان 2 نامزد بدون توجه به گرایش حزبی‌شان یکی را انتخاب کند تا او در انتخابات نهایی شرکت کند. برندگان این رای‌گیری مقدماتی می‌توانند 2 دمکرات یا 2 جمهوریخواه باشند.

این سیستم اکنون در واشنگتن اجرا می‌شود و اخیراً در کالیفرنیا هم به تصویب رسیده‌است. چنین سیستمی می‌تواند به نامزدهای میانه‌رو و غیرحزبی کمک کند، اما یک چالش حقوقی هم دارد؛ در کشورهای دیگر هم از طرق مختلف تلاش می‌شود تا به نامزدهای مستقل برای حضور و برنده شدن در انتخابات کمک شود. نظام قدیم انتخابات حزبی در جهان شکسته شده اما هنوز کاملاً از بین نرفته‌است.